



بررسی تطبیقی عقل در دیدگاه ابوالعلائی معری و سنایی غزنوی

رقیه علوی^۱ (نویسنده مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سبزده، سنندج، ایران.

سهیل فتاحی^۲

دانش آموخته دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه رازی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۲

چکیده

عقل همواره یکی از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین مقولات در میان فیلسوفان، دانشمندان، حکیمان، عارفان و شاعران بوده است. یکی از دلایل مهم اختلاف در تعریف عقل، مفهوم چندگانه و متفاوت آن در میان فرهنگ‌ها، ملت‌ها و نژادهای گوناگون است که شعر به‌عنوان عنصر اصلی تبلیغ و گسترش فرهنگ، در گذشته محلّ چالش‌ها و بحث‌های متفاوت و گاه هم‌رأی درباره عقل بوده است. در این مقاله که به روش تحلیلی - توصیفی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای است؛ تلاش شده است مقوله عقل با همه آنچه در برمی‌گیرد در اشعار ابوالعلائی معری، شاعر بلندآوازه عرب و حدیقه/الحقیقه سنایی غزنوی، شاعر نام‌آشنای ایرانی، بررسی شود. آنچه در این پژوهش معیار اصلی قرار گرفته است بررسی عقل با همه زیرمجموعه‌هایش در شعر

۱. rog.alavi@yahoo.com.

۲. soheilfatahi67@yahoo.com.

دو شاعر بوده است؛ چراکه در دیوان سنایی گاه عقل یادآور خرد ایرانی و قداست آن، گاه عقل معاش و بیشتر عقل در معنای دینی و کلامی آن را شامل می‌شود. از دستاوردهای این پژوهش است که عقل با تمام ظرفیت خود در دیوان دو شاعر در بیش از بیست مورد با مضمونی یکسان یا نزدیک به هم به کاررفته است و در دو مورد که خرد در مقابل دین و همچنین بدگمانی به خرد است، نقطه مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند. گفتنی است که ابوالعلا بیشتر عقل را در مفهوم عقل معاش به کار می‌گیرد؛ اما سنایی عمدتاً از عقل در معنای عقل دینی و کلامی و عاملی برای درک حقایق و زندگی معنوی سخن می‌گوید.

واژه‌های کلیدی: ابوالعلائی معری، سنایی، عقل، ادبیات تطبیقی.

مقدمه

ادبیات در هر دوره‌ای، علاوه بر رویکردهای هنری و زیباشناختی، به مثابه‌ی آینه‌ی ایست که جلوه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را در خود منعکس می‌کند. در واقع، نویسنده یا شاعر جهان‌بینی و نگرش خود را در قالب اشعار، داستان‌ها و نوشته‌هایش برای مردم بیان می‌کند. گاهی دو اثر نوشته شده در دو جای مختلف و دور از هم به گونه‌ای با هم شباهت دارند که انگار به وسیله‌ی یک نویسنده نوشته شده و یا این که دو نویسنده از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند و یا این که یکی از دیگری متأثر شده‌است و گاه اتفاق می‌افتد که دو اثر نوشته‌شده توسط نویسندگانی در دو گوشه‌ی جهان، اشتراکاتی را به ذهن خواننده منتقل می‌سازند که ممکن است برآمد اثرپذیری دو نویسنده از هم نباشد، بلکه تشابه جهان‌بینی این دو نویسنده و فضای اجتماعی که در آن دست به نوشتن برده‌اند، ما را به مقایسه‌ی آثارشان وادار می‌سازد.

خردگرایی از اندیشه‌های بنیادین فرهنگ ایرانی است؛ زیرا این فرهنگ سعادت و رستگاری آدمی را در استخدام خرد می‌داند. از این دیدگاه خرد بزرگ‌ترین موهبت الهی و محکم‌ترین ابزار برای مبارزه با دیوهای که در درون آدمی به صورت صفات ناپسند

چون حرص، خشم، حسد و... فروخته‌اند (سبزیان‌پور، ۱۳۹۰: ۲۳). فردوسی خرد را جوشن و سپری در برابر شمشیر شیاطین می‌داند:

ز شمشیر دیوان خرد جوشن است دل و جان بیننده زو روشن است
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۵۳۰)

همچنین از دیدگاه فردوسی جایگاه دانش و خرد در حدی است که آن را به گنج بی‌پایان تشبیه می‌کند. (سبزیان‌پور، ۱۳۹۰: ۱۰):

دلی کز خرد گردد آراسته یکی گنج گردد پراز خواسته
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۱۸)

عقل همواره یکی از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین مقولات در میان فیلسوفان، دانشمندان، حکیمان، عارفان و شاعران بوده است. یکی از دلایل مهم اختلاف در تعریف عقل مفهوم چندگانه و متفاوت آن در میان فرهنگ‌ها، ملت‌ها و نژادهای گوناگون است که شعر به‌عنوان عنصر اصلی تبلیغ و گسترش فرهنگ در گذشته محلّ چالش‌ها و بحث‌های متفاوت و گاه هم‌رأی دربارهٔ عقل بوده است. اختلاف در مفاهیم و تعاریف چندگانهٔ عقل در میان فرهنگ‌های مختلف به دلیل نوع نگرش و زندگی مردمان در جغرافیای متفاوت و همچنین تمدن و اسطورهٔ ملت‌ها در طول قرون و اعصار است. پس از آمدن اسلام به ایران و گسترش بحث‌های دینی و کلامی، عقل در میان صوفیان مفهومی التقاطی به خود گرفت که گاهی به مقام خرد در نزد ایرانیان باستان و از سویی به عقل فیلسوفان یونانی نزدیک می‌شود. اهمیت مفهوم عقل بیش‌تر در کلام حکیمان شاعرپیشه - که هم دانش کافی و قدرت کلام لازم را داشتند - نمود پیدا کرد. در این جستار بر آنیم که مفهوم «عقل» و مضامین پرداخته‌شده با این مقوله و همچنین تفاوت‌ها و شباهت‌های آن را از دیدگاه دو

حکیم شاعر در دو اقلیم پارس و عرب - یعنی ابوالعلائی معری و سنایی غزنوی - بررسی کنیم.

ابوالعلائی معری در سال ۳۶۳ در شهر معره از شهرهای شام (سوریه) زاده شد. در آن دوران عباسیان خلافت اسلامی را به دست داشتند. ابوالعلا در چهارسالگی در اثر آبله نابینا شد؛ اما با یاری نبوغ کم‌نظیر و همت بلند خود توانست در زمینه‌های تفکر فلسفی و انتقادی، شعر، نثر و لغت‌شناسی، چه در عصر خود و چه در مقایسه با همه اعصار از بزرگ‌ترین ادبای عرب گردد. وی با این که نابینا بود، علاوه بر تصنیف کتب متعدد شعر و نثر، شاگردانی را که از نقاط مختلف دنیا برای استفاده از محضر وی نزدش می‌آمدند، آموزش می‌داد و البته از آنان در مطالعه کتب و کتابت آثار خودیاری می‌گرفت. وی بنا به گواهی منابع معتبر، نقش اجتماعی مهمی در حلّ و فصل مشکلات مردم معره داشته است؛ تا جایی که ناصر خسرو که در زمان حیات وی از معره دیدن کرده، نوشته است: «رئیس شهر او بود. نعمتی بسیار داشت و بندگان و کارگزاران فراوان، خود همه شهر او را چون بندگان بودند و خود طریق زهد پیشه گرفته بود. گلیمی پوشیده و در خانه نشسته» (ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۸). وی در سال ۴۴۹ ه. ق از دنیا رفت.

گرایش‌ها و اطلاعات فلسفی و دینی ابوالعلا باعث شده است که عقل در نزد وی مقامی بایسته و شایسته پردازش داشته. ابوالعلا، بین عقل و دین، عقل را بر دین برتری می‌دهد. از دیدگاه او، اگر دین نباشد عقل هدایت‌گر انسان است و اگر احادیث دین اختلاف داشته، عقل، راهنما و هدایت‌گر انسان است. او معتقد است که مردم دینشان را بر اساس عادت و تقلید گذشتگان و بدون عقل و فکر پذیرفته‌اند. او بر این باور است که اگر مردم عقلشان را در اختلافات دینی‌شان حاکم کنند، تبدیل به امتی واحد می‌شوند و دروغ‌ها و خرافات گمراه‌کننده از بین می‌رود (أبومصلح، بدون التاریخ: ۳۳). معری نسبت به نفس و ذات انسان بدبین است و معتقد است که نفس انسان به‌سوی شرّ و بدی هدایت

می‌کند. او بر این باور است که وقتی نفس انسان، آدمی را به سوی بدی رهنمون می‌کند، عقل انسان به سوی خیر و نیکی رهنمون می‌کند. به اعتقاد او، این درگیری بین عقل و نفس همیشه هست؛ ولی او معتقد است که نفس انسان بر عقلش غلبه می‌کند و این به خاطر حرص انسان‌ها نسبت به دنیا است (الضیف، ۲۰۰۵: ۲۷۳). مارون عبود معتقد است: «کتاب لزومیات معری، کتاب مذهب فاطمی است و ابوالعلا - چنانچه ثابت می‌کند - بزرگ‌ترین شیخ این مذهب و پیشوای آن است» (عبود، ۱۹۷۰: ۱۴۹). ابوالعلا، در دیدگاه فلسفی‌اش نه مکتب اهل سنت و نه سوفسطائیان و نه مکتب معتزله را نپذیرفت؛ بلکه، او به چیزی جز عقل ایمان نداشت. پس از این لحاظ با اهل سنت که شرع را بر عقل مقدم می‌کردند، متفاوت است و با مکتب معتزله نیز مخالف است؛ زیرا آن‌ها هرچند عقل را مقدم بر هر چیزی می‌دارند ولی شرع را به‌عنوان اصل و راهنما در دیدگاهشان قرار می‌دهند. با سوفسطائیان نیز مخالف است، زیرا آن‌ها عقل را متهم می‌کردند و به آن ایمان نداشتند (حسین، ۱۹۹۱: ۵۸۷).

ابوالمجد، محدود بن آدم، ملقب به سنایی غزنوی در سال ۴۶۷ هجری قمری در غزنین دیده به جهان خاکی گشوده است و بعد از عمری حدود ۶۲ سال با آوازه و شهرتی ماندگار احتمالاً در سنه ۵۲۹ هجری قمری چشم از جهان خاکی فرو بسته و به دیدار خدای خویش شتافته است (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۶۶).

از سنایی آثار متعددی به‌جای مانده است: کلیات دیوان، حدیقه‌الحقیقه، سیرالعبادالی - المعاد، کارنامه بلخ، تحریمه‌القلم و مکاتیب سنایی. آثار دیگری نیز مانند *طریقه‌التحقیق*، *عقل‌نامه*، *عشق‌نامه*، *سنایی‌آباد* و چند مثنوی دیگر منسوب به سنایی است که انتساب آن‌ها به سنایی به دلیل سبک و سیاق خاص سنایی در سخن، محل ابهام است.

در زمینه عربی دانی و یا تسلط سنایی غزنوی به زبان و ادب عرب و علوم مرتبط با آن بالاخص قرآن و حدیث، هیچ اختلافی میان علمای قدیم و جدید وجود ندارد؛ البتّه این امر تا حدودی طبیعی جلوه می‌کند؛ چراکه اوضاع فرهنگی، ادبی و اجتماعی و شرایط

تاریخی آن زمان به گونه‌ای بوده که عموم ارباب شعر و ادب از آگاهی و تسلط بر ادب عرب‌گرای و گریزی نداشته‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۷). از آنجا که حکمت‌های ایرانی مبتنی بر شناخت درست از واقعیات هستی است، با مضامین قرآنی هماهنگی دارد (سبزیان‌پور، ۱۳۹۰: ۱۷)؛ که این موضوع در شعر سنایی خود را نشان می‌دهد.

یکی از پربسامدترین واژه‌های کتاب *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه سنایی* (۴۶۲ - ۵۲۵ق) واژه «عقل» است. در آثار سنایی کاربرد این واژه همراه با صورت فارسی آن یعنی «خرد» نشان از یکی از پراهمیت‌ترین بنیان‌های فکری در نظام فلسفی وی دارد. ستایش خرد در آثاری چون *مینوی خرد*، *بهمن‌نامه*، *کوش‌نامه*، *همای‌نامه*، *ابتدای دیوان دقیقی* و *زراتشت‌نامه* که اصل آن‌ها متعلق به پیش از اسلام است، نشان می‌دهد که این نوع خرد ستایی، رنگ و بوی ایرانی دارد و سخت متأثر از فرهنگ باستانی ایران است؛ زیرا در کتاب‌های اسلامی این دانش است که مورد ستایش است نه خرد. لازم به ذکر است که بعد از دوره‌ی سامانیان خردگرایی و ستایش خرد در ابتدای متون فارسی به سبب نفوذ تعصبات مذهبی و دینی دیده نمی‌شود. (متینی، ۱۳۷۵: ۲۰۹-۲۲۳).

اختصاص فصلی در *حدیقه* به «ستایش عقل و عاقل و معقول»، ارزش و اهمیت عقل در برابر حس و محسوسات، استفاده از صفات و تشبیهاتی چون: براق خرد، نور خرد، باغ خرد، خواجه خرد؛ ستایش و بزرگداشت بزرگان دین چون پیامبر اکرم (ص) و خلفای چهارگانه و همچنین پادشاه و بزرگان دربار به صفت عقل، از درجه اهمیت عقل و خرد در *حدیقه*، حکایت دارد و *فخری‌نامه* را به *خردنامه‌ای* تبدیل می‌کند. سنایی در توجه به ارزش عقل در نظام آفرینش و طبیعت بی‌توجه به آرای اخوان‌الصفاء، ابن‌سینا، غزالی و گاهی ناصر خسرو نبوده است.

امتزاج و آمیختگی اصطلاحات عرفانی و فلسفی و تبیین آن با زبان شاعرانه و هنرمندانه، زوایا و دیدگاه‌های مختلفی جهت بررسی و ارزیابی این‌گونه آثار را فراهم می‌آورد.

کاربرد مفاهیم انتزاعی و دشوار حکمی و فلسفی در آثار منظوم عرفانی به طرق و شیوه‌های مختلفی در قالب حکایت‌های تمثیلی، داستان‌های تعلیمی و موعظه‌های اخلاقی مرسوم بوده است، از آنجایی که سنایی هم شاعر است هم صوفی و هم حکیم بنابراین آثارش را می‌توان از سه دیدگاه عرفانی، فلسفی و ادبی بررسی کرد.

با این توصیف از دیدگاه‌های ابوالعلائی معرّی و سنایی از عقل به مضمون‌های مشابه و ناهمگون در دیوان دو شاعر می‌پردازیم.

مضامین مشابه در شعر سنایی و ابوالعلائی معرّی

خرد؛ عامل برتری انسان بر حیوان (۱)

ابوالعلا خرد را عامل برتری انسان بر جانوران و حیوانات می‌داند:

إِذَا الْحَيَوَانُ فُضَّ الْعَقْلُ مِنْهُ فَمَا فَضَّلُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى النَّمَالِ

(المعرّی، بدون التأریخ، ج ۲: ۲۳۹)

ترجمه: اگر عقل از آدمی جدا شود، پس برتری آدمی بر مورچگان در چیست؟

سنایی نیز در حدیقه زمانی که از آفرینش جهان سخن می‌گوید مضمونی نزدیک به همین مضمون معرّی را در برتری انسان به سبب عقل ذکر می‌کند:

سه موالید از این چهارارکان	چون نبات و معادن و حیوان
چون نباتی غذای حیوان شد	حیوان هم غذای انسان شد
نطق انسان چو شد غذای ملک	تا بدین روی باز شد به فلک
وز نه در عالم یقین و گمان	خر همان بودی و حکیم همان

(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۶۲)

شربت عقل بردبار چشید / خر چوبی عقل بود بار کشد

(همان: ۱۵۶)

خرد و اندیشه؛ مایه زندگانی

ابوالعلا بر این باور است که انسان با اندیشه و تفکرش زندگی می‌کند:

أَوْقَدْتَ نَاراً يَأْفِتِكَارِكُ أَظْهَرْتَ نَهْجاً، وَأَنْتَ عَلَي سَنَاها عَاشِ

(المعری، بدون التاریخ، ج ۲: ۵۳)

ترجمه: با اندیشه‌ات آتشی را افروخته‌ای و راهی را آشکار نمودی و تو بر بلندای آن زندگی می‌کنی.

پدر و مادر جهان شریف نفس گویا شناس و عقل شریف

زین دو جفت شریف طاق مباحش و اندرین هردو اصل عاق مباحش

(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۵۹)

خرد و هوی و هوس

ابوالعلا هوی و هوس را منافی باخرد و عامل دورکننده‌ی خرد انسان از اندیشه می‌داند:

وَ كَيْفَ يُؤْمَلُ الْإِنْسَانُ رَشَداً وَ مَا يَنْفَكُ مَتَّبِعاً هَوَاهُ

(المعری، بدون التاریخ، ج ۲: ۴۳۲)

ترجمه: و چگونه از آدمی امید هدایت می‌رود؛ درحالی‌که پیوسته از هوایش پیروی می‌کند.

سنایی نیز خرد را عامل اصلی در پرواز معنوی انسان به سوی بهترین جایگاه بهشت و همچنین عامل اصلی به دوزخ رفتن را هوی و هوس می‌داند:

خرد از بد تو را نجات دهد خرد از دوزخت برات دهد...

کشد این را هوای سوی سچین برد آن را خرد به علیین

(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۶۰)

سکوت و خردگرایی

ابوالعلا سکوت را یکی از نشانه‌های خردگرایی می‌داند:

وَ الصَّمْتُ أَحَجَى، وَ أَحْرَارُ الْكَلَامِ لَهَا فَضْلٌ، وَ فِيهِ نَفْيُ النِّسْوَةِ الْهَجْلِ
(المعری، بدون التاریخ، ج ۲:

(۲۳۳)

ترجمه: سکوت، خردمندانه است و سخنان حق و ارزشمند بر زبان آوردن فضیلت است.

سنایی انسان خردمند را انسانی می‌داند که هم سنجیده سخن می‌گوید و هم به سخن دیگران گوش فرا می‌دهد:

هم دهندند است و هم ستاننده هم پذیرای و هم رساننده
متوسط میان صورت و هوش شده زین سو زبان و زان سو گوش
(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۶۱)

خرد و مال و ثروت

ابوالعلا خرد را از پول و ثروت با ارزش تر می‌داند:

فَإِنْ لَمْ تَنْلُ وَقُرْأَ مِنْ، الْمَالِ، فَاسْتَعِنْ وَ فَارِعَةُ عَقْلٍ، فَهِيَ أَرْكَى مِنَ الْوَفْرِ
وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لُبُّ الْفَتَى مَعَ شَخْصِهِ وَ لَيْدًا، فَمَا يُفْرِي لِنَفْعٍ وَ كَأُفْرِي
(المعری، بدون التاریخ، ج ۱: ۴۰۶)

ترجمه: اگر بهره‌ی آن‌چنانی از ثروت نداری، از شاخسار عقل و خرد بهره‌گیر که پاکیزه‌تر از هر ثروتی است.

ترجمه: و اگر خرد جوانمرد همزاد او نباشد، به هیچ سود و بهره‌ای نائل نخواهد آمد.

سنایی نیز در مضمونی نزدیک عقل را مایه و پایه همه خوبی‌ها می‌داند:

مایه و پایه مدارج اسم علت و آلت مراتب جسم
این همه عقل را مسلم گشت آسمان روح و عقل سلم گشت
(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۶۲)

خرد؛ بهترین و باارزش ترین سرمایه انسان

ابوالعلا خرد را بهترین و گران بهاترین موهبت الهی برای انسان می داند:

وَالْعَقْلُ أَنْفَسُ مَا حَيَّتْ، وَإِنْ يَضَعُ يَوْمًا، يَضَعُ، فَغَوَى الشَّرَابُ وَمَا حَلَبُ

(المعری، بدون التأریخ، ج ۱: ۱۶۳)

ترجمه: عقل، گران بهاترین چیزی است که به تو عطاشده است و اگر روزی هدر رود

عیش و خوشی تو ضایع می شود.

ملک عقل از عقود کانی به پادشاهی ز پاسبانی به...

عقل را هیچ مدح نتوان گفت جز بدو در مدح نتوان سفت

(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۶۵)

خرد سرگشته از درک شکوه و بزرگی خداوند

ابوالعلا خرد انسان را با مقام والایش از درک عظمت خداوند سرگشته و حیران می داند:

وَبَدَائِعِ اللَّهِ الْقَدِيرِ كَثِيرَةٌ فَيَحْوَرُّ، فِيهَا لُبْنَا، وَيَحَارُّ

(المعری، بدون التأریخ، ج ۱: ۳۶۴)

ترجمه: آفریده های شگفت آور خداوند توانا فراوان است و عقل ما در شناخت آنها

سرگردان و گم گشته است.

سنایی نیز نه تنها عقل را در درک خداوند ناتوان می بیند؛ بلکه خاطر انسان عارف را برتر از

وهم و حس و قیاس می داند:

برتر از وهم و عقل و حس و قیاس چیست جز خاطر خدای شناس...

هیچ دل را به کنه او ره نیست عقل و جان از کمالش آگه نیست

دل عقل از جلال او خیره عقل جان با کمال او تیره

عقل اول نتیجه از صفتش راه داده و راه معرفتش

عقل را پر بسوخت آتش او از پی رشک کرد مفرش او

(سنایی، ۱۳۸۲: ۲۳)

خرد، پیشوا و امام

ابوالعلا خرد را امام و رهبر خود می‌داند:

سَأَتَّبِعُ مَنْ يَدْعُو إِلَى الْخَيْرِ، جَاهِدًا وَأَرْحَلُ عَنْهَا، مَا إِمَامِي سِوَى عَقْلِي

(المعری، بدون التأریخ، ج ۲: ۲۲۲)

ترجمه: با تلاش از کسی که به خیر و نیکی دعوت می‌کند، پیروی می‌کنم و از آنچه در

برایم است، جز عاقلم، دوری می‌گزینم.

سنایی انسان بدون عقل را ستور می‌داند:

هر که را چشم عقل کور بود نبود آدمی ستور بود

(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۴۶)

خرد مایه‌ی خیر و نیکی

ابوالعلا خیر و نیکی را همراه و همزاد خرد می‌داند:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْخَيْرَ يَكْسِبُهُ الْحِجَابِي طَرِيفًا، وَأَنَّ الشَّرَّ فِي الطَّبَعِ مُتَلَدٌ

(المعری، بدون التأریخ، ج ۱: ۲۵۸)

ترجمه: آیا نمی‌دانی که خرد، خیر را به دست می‌آورد و شرّ در طبیعت اصالت دارد.

سنایی نیز همین مضمون را یادآور می‌شود:

هر که با عقل آشنا باشد از همه عیب‌ها رها باشد

یافت عاقل ز روی فوز و فلاح در سرای فساد عین صلاح

(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۵۶)

خرد، درختی پرثمر

ابوالعلا خرد را درختی پر بار می‌داند:

أَمَا الْعُقُولُ، فَأَلَّتْ أَنَّهُ كَذِبٌ وَالْعَقْلُ غَرَسٌ، لَهُ، بِالصِّدْقِ، أَثْمَارٌ

(المعری، بدون التأریخ، ج ۱: ۳۴۶)

ترجمه: اما خردها سوگند خورد که صداقت و راستی، تنها میوه درخت خرد است و هر چیز جز عقل، دروغی بیش نیست.

سنایی نیز در مضمونی نزدیک عقل را بهاری دلخواه می‌داند:
عقل همچون بهار دلجو است کباب فرزانگیش در جو است
(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۶۱)

خرد و پیراستگی از نادانی

ابوالعلا می‌گوید انسان خود را با خرد از جهل و نادانی پاک می‌کند و دانایی خود را حفظ می‌کند:

وَ الْعَقْلُ فِي مَعْنَى الْعَقَالِ وَ لَفْظِهِ فَالْخَيْرُ يَعْقِلُ، وَ السَّافَهُ يَحِلُّهُ
(المعری، بدون التأریخ، ج ۲: ۱۹۳)

ترجمه: عقل در لفظ و معنی به مفهوم عقال است. چرا که عقل خوبی‌ها را به بند می‌کشد، حال آنکه نادانی آن‌ها را می‌کند.

سنایی نیز خرد را عامل سروری و جذب خوبی‌ها معرفی می‌کند و مرد خردمند را به واسطه‌ی داشتن خرد پادشاه می‌خواند:

پادشاهی شود ز مایه‌ی عقل آفتابی شود ز سایه‌ی عقل
(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۶۱)

از جهالت تو را رهاند عقل به حقیقت تو را رساند عقل
(همان: ۱۵۵)

خرد و نفی میگساری

ابوالعلا نوشیدن می را عامل نقصان خرد انسان می‌داند:

هَيْهَاتَ، لَوْ حَلَّتْ لَمَا كُنْتُ شَارِبًا مُخَفَّفَةً، فِي الْحِلْمِ، كِفَّةً مِيزَانِي
(المعری، بدون التأریخ، ج ۲: ۳۸۱)

ترجمه: هرگز شرابی را که پیمانه‌ی عqlم را سبک می‌گرداند، نمی‌نوشم حتی اگر حلال و مباح باشد.

لَا أَشْرِبُ الرَّاحَ وَ لَوْ ضُمَّنْتَهُ ذَهَابَ لَوْعَاتِي وَ أَحْزَانِي
(همان: ۴۰۶)

ترجمه: باده نمی‌نوشم، حتی اگر تضمینی برای برطرف نمودن اندوه و نگرانی‌ام باشد.
مُخَفَّفًا مِيزَانِ حِلْمِي بِهَا كَأَنِّي مَا حَفَّ مِيزَانِي
(همان: ۴۰۶)

چراکه میزان عqlم را کاسته تا آنجا که گویی چیزی در پیمانه‌ی عqlم وجود ندارد.
این مضمون به صراحت در دیوان سنایی یافت نشد؛ اما درجایی سنایی زمانی که از بدی-
های انسان بی‌خرد سخن می‌گوید، وی را «عقل مست» می‌نامد که پیداست سنایی نیز باده-
نوشی را مایه‌ی ضایع شدن عql می‌داند.
گل این خار و آب آن پست است دل این خفته عql آن مست است
(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۵۹)

خرد و غزل‌سرایی

ابوالعلا غزل‌سرایی را منفی باخرد انسان می‌داند و آن را گمراه‌کننده خردمند می‌داند:
شَبَّ فِكْرُ الْحَصِيفِ نَارًا، فَمَا يَحُ سُنُّ، يَوْمًا، بِعَاقِلٍ، تَشْتِيبُ
(المعرّی، بدون التاریخ، ج ۱: ۱۰۹)

ترجمه: اندیشه‌ی استوار و محکم آتش را برافروخت، حال آنکه شیفتگی به زنان هرگز شایسته‌ی انسان عاقل نیست.

سنایی این موضوع را در قالب هوا بیان می‌کند و در قالب نصیحت می‌گوید:
با خرد باش و از هوا بگریز که هوا علتی است رنگ‌آمیز
(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۶۴)

جفای روزگار در حق خردمند

ابوالعلا بر این باور است که این جهان برای انسان نادان امن است؛ ولی انسان دانا در آن احساس امنیت نمی‌کند:

وَأَمِنْ دُثْيَاكَ مِنْ جَهْلٍ تَوَلَّدَهُ وَصَاحِبُ الْعَقْلِ فِيهَا خَائِفٌ وَجَلُّ
(المعری، بدون التأریخ، ج ۲: ۱۸۵)

ترجمه: آسایش دنیای تو از نادانی است که به وجود می‌آید، درحالی که خردمند در دنیا ترسان و نگران است.

سنایی نیز همین مضمون را در حدیقه بیان کرده است و خطاب به آدمی می‌گوید:
آن کسی کو به ملک عقل رسید دو جهان را چنانکه هست بدید
از برای حصول نعمت دل در دل آویز خاک بر سر گل
(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۶۵)

دنیادوستی انسان از نادانی و گمراهی اوست

ابوالعلا دنیادوستی را از کم‌خردی انسان می‌داند:

رَغِبْنَا فِي الْحَيَاةِ لِفَرْطِ جَهْلٍ وَفَقَدْنَا حَيَاتِنَا حَظُّ رَغِيبُ
(المعری، بدون التأریخ، ج ۱: ۱۰۳)

ترجمه: از نادانی زیاد، شیفته‌ی زندگی شدیم، حال آنکه خوش‌اقبالی ما در این است که از این دنیا رخت بر بندیم.

سنایی نیز انسان را در قالب تمثیلی ندا در می‌دهد که:

در دل و جان آنکه هشیار است بر سر و چشم آنکه بیدار است
پل بود بر دو سوی آب سره چون گذشتی ازو چه پل چه دره
(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۶۲)

خرد و ایمان به خدا

ابوالعلا ایمان به وجود خدا را یکی از نشانه‌های خردگرایی می‌داند:

لَنَا خَالِقٌ لَا يَمْتَرِي الْعَقْلُ أَنَّهُ قَدِيمٌ، فَمَا هَذَا الْحَدِيثُ الْمُؤَكَّدُ
(المعري، بدون التاريخ، ج ۱: ۲۵۸)

ما آفریدگاری داریم که عقل هیچ شکی در آن نمی‌کند، او قدیم و ازلی است و این سخن، جدید نیست.

سنایی نیز بایانی دیگر همین محتوا را می‌آورد:

عقل اندر سری پرده‌ی کن از برای قبول کن و مکن
مقبلی بود و مدبری شد باز باز اقبال یافت از پی راز...
عقل تا پیش‌گوی یزدان است سخنش هم‌قرین قرآن است
(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۵۵)

انسان دانا و دوری از نادان

ابوالعلا معتقد است که انسان دانا باید از هم‌نشینی نادان دوری کند، زیرا اخلاقشان به انسان سرایت می‌کند:

وَلَا تَجْلِسْ إِلَى أَهْلِ الدُّنْيَا فَإِنَّ خَلَائِقَ السُّفَهَاءِ تُعَدِّي
(المعري، بدون التاريخ، ج ۱: ۳۱۳)

ترجمه: با انسان‌های نادان و کم‌مایه هم‌نشینی نکن؛ چرا که اخلاق انسان نادان به دیگران سرایت می‌کند.

فَلَا تَدُنْ مِنْ جَاهِلٍ آهَلٍ لَوْ أَنْتَرَعْتَ خَمْسُهُ مَا دَرَى
(همان: ۸۴)

ترجمه: نزدیک مشو به شخص نادان صاحب فرزندی که هرگاه پنج خمرش از او گرفته شود، متوجه نمی‌شود.

سنایی با مضمونی قریب به سخن معری در آغاز انسان نادان و بی‌بهره از عقل را توصیف می‌کند که:

بی‌خرد را بد است فضل و هنر زان که باشد هلاک مور از پر
 مار را چون اجل فراز آید به سر ره و را جواز آید...
 (سنایی، ۱۳۸۲: ۱۵۸)

سپس در تمجید از عاقل می‌گوید:

عقل هرگز خطا نیندیشد با من و تو بلا نیندیشد
 (همان: ۱۵۸)

که بیان‌گر این است که سنایی نیز جوانان معری یکی از صفات انسان عاقل را دوری از بی‌خرد برمی‌شمارد.

خرد و خردمند دواى هر درد

ابوالعلا خردمند را درمانگر هر دردی می‌داند:

إِنَّ الْأَعْلَاءَ، إِنْ كَانُوا ذَوِي رَشَدٍ بِمَا يُعَانُونَ مِنْ دَاءٍ أَطْبَاءُ
 وَمَا شَفَاكَ مِنَ الْأَشْيَاءِ تَطْلُبُهُ إِلَّا الْأَطْبَاءُ، لَوْ تَلَفَى الْأَبَاءُ
 (المعری، بدون التأریخ، ج ۱: ۵۸)

ترجمه: دردمندان هرگاه از بیماری خود آگاه باشند، چون طبیبان خود را درمان نخواهد نمود.

طبیبان درد تو که از آن‌ها شفای دردت را می‌طلبی تنها خردمندانید و بس.
 سنایی:

عقل جایی جمال بنماید که مرفه شود بر آساید...
 (سنایی، ۱۳۸۲: ۱۵۴)

و همچنین خرد را مایه‌ی آسایش کلی می‌داند:

از برای صلاح دولت و دین چشم عقل اولیست آخر بین
(همان: ۱۵۴)

خردمند و دنیا

ابوالعلا دنیا را همچون سراب می‌داند و هشدار می‌دهد که این سراب عقل را از بین می‌برد:
دُنْيَاكَ مُشَبَّهَةٌ السَّرَابِ، فَلَا تَزُلْ بِرَزِينِ حِلْمِكَ مُوشِكَا خُدَعَاتِهَا
(المعری، بدون التأریخ، ج ۱: ۱۸۳)

دنیای تو همچون سراب پوچ است مبدا عقل و خردت را با نیرنگ‌های آن از بین ببری.
سنایی نیز این مضمون را به زبانی دیگر می‌پرورد:

مرد عاقل همیشه تندرست مرد جاهل ذلیل و غمخوارست...
سینه‌ی تو در این هوس دایم چون سرابست و وهم ازو هایم
(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۵۵)

ابوالعلا دین را از خرد جدا می‌داند و اهل دین را منافی خرد و خردگرایی می‌داند. به نظر
می‌رسد وی، به چیزی جز خردباور نداشته است؛ بنابراین هم با نظر اشعریان که شرع را بر
عقل مقدم می‌دارند و هم با دیدگاه معتزله که عقل و شرع را در کنار هم قبول دارند،
مخالف است (گنجیان خناری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰).

وَجَاءَتْنَا شَرَائِعُ كُلِّ قَوْمٍ عَلَى آثَارِ شَيْئٍ رَّبِّوهُ
وَعَيَّرَ بَعْضُهُمْ أَقْوَالَ بَعْضٍ وَأَبْطَلَتِ النَّهْيَ مَا أَوْجَبُوهُ
(المعری، بدون التأریخ، ج ۲: ۴۲۹)

ترجمه: شریعت‌هایی که مردمان هر قوم به هم‌بافته بودند به دست ما رسیده است، پاره‌ای از
آن‌ها، سخن پاره‌ای دیگر را تحریف نموده‌اند، ولی عقل به باطل بودن همه‌ی آن‌ها رأی
داد.

إِذَا مَا سَأَلْتَ أَصْحَابَ دِينٍ وَعَيَّرُوا، بِالْقِيَّاسِ، مَا رَبُّوهُ
لَا يَدِينُونَ بِالْعُقُولِ، وَلَكِنَّ بِأَبَاطِيْلٍ زُخْرُفٍ كَذَّبُوهُ
(همان: ۴۳۳)

ترجمه: وقتی از دین‌شناسان سؤال می‌کنی درمی‌یابی که آنان با قیاس همه‌چیز را تغییر داده‌اند.

آن‌ها عقل را باور ندارند و با سخنان باطل و به‌ظاهر زیبا عقل را تکذیب می‌نمایند.

سنایی در این مورد دقیقاً نقطه‌ی مقابل ابوالعلا است. وی در چند مورد و پارها عقل را قرین قرآن و لازمه‌ی اعتنا به عقل را قیاس با نص قرآن می‌داند.

عقل تا پیش‌گوی فرمان است سخنش هم‌قرین قرآن است
هرچه از بارگاه فرمان نیست آن‌همه درد توست درمان نیست...
در مصالح مدبر جان اوست در ممالک دیشتر یزدان اوست...
عقل اندر سرای پرده‌ی کن از برای قبول کن و مکن
مقبلی بود مدبری شد باز باز اقبال یافت از پی راز
(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۵۵، ۱۵۶)

خرد و بدینی

ابوالعلا معتقد است که خرد هرگاه سود نرساند، نادانی و جهلی که سود برساند، از آن بهتر است:

إِنْ لَمْ يَكُنْ رُشْدُ الْفَتَى نَافِعًا عَيْهَ أَنْفَعُ مِنْ رُشْدِهِ

(المعری، ۱۹۹۸: ۷۳)

ترجمه: هرگاه عقل آدمی برایش سودمند نباشد پس گمراهی او از عقلش سودمندتر است.

سِفَاهٌ، ذَادَ عَنكَ النَّاسَ حِلْمٌ وَعَيٌّْ، فِيهِ مَنَفَعَةٌ رَشَادٌ

(همان: ۱۲۳)

ترجمه: گمراهی که از تو در مقابل مردم دفاع کند، عین دانایی و خرد است؛ و آن گمراهی همچون هدایت سودمند است.
اما سنایی این معیار خرد را در مقابل قرآن قرار می‌دهد و بر آن است که هرگاه حکم خرد با نص قرآن ناهمخوان است در این صورت حکم خرد باطل است و آن عقل را این‌گونه توصیف می‌کند:

عقل دین مر تو را نکو یاریست	گر بیابی نه سرسری کاریست
عقل دین مر تو را چو تیر کند	بر همه آفریده میر کند
عقل دین جز هدی عطا نکند	تا نبردت به حق رها نکند

(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۵۸)

اما عقل بی‌بهره از دین را این‌گونه توصیف می‌کند:

این همه عقل‌های عاریتی است	کز پی جاه و مال بد نیتیست
این همه زرنمای خاک دهند	همه عطار شکل و ناک دهند...
دیو از این عقل گشت با شر و شور	تا به مخراق لعنتی شد کور

(همان: ۱۵۸)

نتیجه‌گیری

سنایی و ابوالعلائی معری به‌عنوان دو شاعر با دو زبان متفاوت که به تفصیل در اشعار خود از عقل سخن رانده‌اند، در قیاس با یکدیگر در مواردی بسیار نظر یکسانی دارند؛ به‌طوری‌که در مواردی چون معرفی خرد به‌عنوان عامل برتری انسان بر حیوان، خرد و اندیشه، مایه اصلی زندگی، خرد عامل دوری از هوی و هوس، سکوت نشانه خردمندی، ارزشمندی خرد به‌عنوان بهترین راهبر و مرشد، خرد عامل خوبی‌ها، خرد عامل پیراستگی از جهالت، خرد باعث اجتناب از شراب‌نوشی، معرفی خرد به‌عنوان دست‌آویز روزگار در

آزمودن خردمند، خرد عنصری بازدارنده در دنیاگرایی و زندگی مادی، خرد سبب اصلی ایمان به خداوند، خرد عاملی بازدارنده در دوستی با نادان و خرد به عنوان عنصری درمانگر، مضامینی همسان یا نزدیک به هم داشته‌اند و در دو عامل نگرش خرد و دین و همچنین بدگمانی به خرد تا اندازه‌ای نقطه‌ی مقابل یکدیگر هستند. لازم به ذکر است که معری بیش تر عقل معاش را به کار می‌گیرد و از عقل به عنوان عاملی برای بهتر زندگی کردن سخن می‌گوید؛ در حالی که سنایی عمدتاً از عقل معنوی و منتسب به دین و نقطه‌ی مقابل نفس سخن می‌گوید که عاملی برای درک حقایق و شناخت معنویات است.

پی‌نوشت‌ها

۱- در فرهنگ ایران باستان نیز در مورد برتری جایگاه عقل آمده است: از کسری انوشیروان نقل شده است: مَنْ لَمْ يَكُنْ أَكْبَرُ مَا فِيهِ عَقْلُهُ، هَلَكَ بِأَصْغَرِ مَا فِيهِ. ترجمه: هر کس عقلش بزرگ‌ترین بخش وجودش نباشد، با کوچک‌ترین عضو وجودش به هلاکت می‌رسد. برای اطلاع بیشتر از این مضمون ن.ک (سبزیان پور، ۱۳۸۹: ۷۶).

۲- در اساطیر یونان عقل و خرد امری زنانه پنداشته شده است. ولی ناصر خسرو چنین نظری ندارد، بلکه معتقد است که خردورزی امری مردانه است؛ و این برمی‌گردد به اینکه ایرانیان و هندوها برعکس مردمان آسیای غربی و یونان، خرد را عنصری مردانه می‌پنداشتند؛ که ناصر خسرو در این زمینه از این قائله مستثنا نیست. (کرباسیان، ۱۳۸۴: ۱۲۲)

کتاب‌نامه

الف: کتاب

قرآن کریم

أبومصلح، کمال (بدون التأریخ)؛ **ابوالعلاء المعری، حیانه و شعره**؛ دون رقم الطبع، بیروت، المكتبة الحداثیة، للطباعة و النشر.

حسین، طه (۱۹۹۱)؛ **من تاریخ الأب العربی، العصر العباسی الثانی، القرن الرابع، الجزء الثالث؛ الطبعة الخامسة**، بیروت، دارالعلم للملایین.

خریبانی، جعفر (۱۹۹۰): **أبو العلاء المعرّی، رهین المحبسین؛ الطبعة الأولى**، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیة.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۰)، **با کاروان حله**، تهران: انتشارات علمی، چاپ ششم
سنایی غزنوی، (۱۳۸۲)، ابوالمجد، مجدودبن آدم، **حدیقه الحقیقه و الشریعه الطریقه**، به کوشش
دکتر علی محمد صابری، رقیه تیموریان و بهزاد سعیدی، تهران: صیام.

شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۵)، **نازیانه های سلوک**، تهران: انتشارات آگاه. چاپ هفتم.
عبود، مارون (۱۹۷۰)؛ **أبو العلاء المعرّی زوبعة الدهور؛** دون رقم الطبع، بیروت، دار مارون عبود.
گنجیان خناری، علی، زاده نیری، محمد حسن (۱۳۸۹)؛ **خداوند خرد، گزیده دیوان لزوم ما لا
یلزم أبو العلاء معرّی؛** چاپ اول، تهران: علم و دانش.

۱ فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، **شاهنامه**، چاپ چهارم، تهران: هرمس.
قبادیانی، ناصر خسرو، (۱۳۷۰)، **گزیده سفرنامه ناصر خسرو**، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی-
فرهنگی.

محمد الضیف، عبدالستار (۲۰۰۵)؛ **شعر الزهد فی العصر العباسی؛** الطبعة الأولى، القاهرة، مؤسسه
المختار للنشر و التوزیع.

المعرّی، ابوالعلاء (بدون التاریخ)؛ **دیوان لزوم ما لم یلزم؛** شرحه: عمر الطباع، دون رقم الطبع،
بیروت، شرکة دارالأرقم بن أبی الأرقم.

..... (۱۹۹۸)؛ **دیوان سقط الزند؛** شرحه: عمر فاروق الطباع، الطبعة الأولى، بیروت، شرکة
دارالأرقم بن أبی الأرقم.

ب: مقاله

سبزیان پور، وحید (۱۳۸۹)؛ «**نقبی به روشنائی: در جستجوی امثال ایرانی در نظم عربی**»،
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره ۲، صص ۶۹-۹۶.

----- (۱۳۹۰)؛ «**جلوه های خردورزی ایرانیان باستان در شاهنامه و منابع عربی**»،
فصلنامه ی نقد و ادبیات تطبیقی (پژوهش های زبان و ادبیات عربی)، سال اول، شماره ی ۳، پاییز ۱۳۹۰،
صص ۲۳-۵۱.

----- (۱۳۹۰)، «**ملاحظات دربارهی دانش، آموزش و کتاب در شاهنامه فردوسی
و ایران باستان**» گزارش میراث، شماره ی ۴۹، صص ۹-۱۹.

کرباسیان، ملیحه (۱۳۸۴)؛ «میراث ایران باستان در روشنایی نامه ناصر خسرو»، مجله نامه انجمن، شماره ۱۷، صص ۱۱۸-۱۳۲.

متینی، جلال (۱۳۷۵)؛ «حذف خرد و دانش»، مجله‌ی ایران‌شناسی، سال هشتم، شماره‌ی ۲، صص ۲۰۹-۲۲۳.

Resources

A: The book

1- The Holy Quran

2- Abu Mosleh, Kamal (without history); Abu al-Ala al-Ma'ari, his life and poetry; Without the number of printing, Beirut, Hadith Library, for printing and publishing.

3- Hussein, Taha (1991); From the history of the Arab father, the second Abbasid era, the fourth century, the third part; Fifth edition, Beirut, Dar al-Alam for the mullahs.

4- Kharibani, Jafar (1990); Abu al-Ala al-Ma'ari; First edition, Beirut, Lebanon, Dar al-Kitab al-Alamiya.

5- Zarrinkoob, Abdolhossein (1370), with the caravan of Hillah, Tehran: Scientific Publications, sixth edition.

6- Sanai Ghaznavi, (2003), Abolmajd, Majdood Ibn Adam, Hadiqah Al-Haqiqah and Sharia Al-Tariqah, by Dr. Ali Mohammad Saberi, Roghayeh Teymourian and Behzad Saeedi, Tehran: Siam.

7- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza, (2006), The Whips of Behavior, Tehran: Agah Publications. Seventh edition.

8- Abboud, Maroon (1970); Abu Al-Ala Al-Maarri, the storm of time; Without the number of printing, Beirut, Dar Maroun Abboud.

9- Ganjian Khanari, Ali, Hassan Zadeh Nairi, Mohammad Hassan (1389); God is wise, the selection of the Court of Necessity does not require us of Abu al-'Ala Ma'ari; First Edition, Tehran: Science and Knowledge.

10- Ferdowsi, Abolghasem (2008), Shahnameh, fourth edition, Tehran: Hermes.

11- Ghobadiani, Naser Khosrow, (1991), Excerpts from Naser Khosrow's travelogue, first edition, Tehran: Scientific-Cultural Publications.

12- Mohammad Al-Daif, Abdul Sattar (2005); Ascetic poetry in the Abbasid era; First edition, Cairo, Independent Foundation for Publishing and Distribution.

13- Al-Ma'ari, Abu al-'Ala (without history); The Court of Necessity does not require us; Explanation: Omar Al-Taba'a, Dun Raqam Al-Tabaa, Beirut, Dar Al-Arqam Ibn Abi Al-Arqam Company.

14- ----- (1998); Diwan abortion Al-Zand; Description: Omar Farooq Al-Taba'a, First edition, Beirut, Dar Al-Arqam Ibn Abi Al-Arqam Company.

B: Article

1- Sabzianpour, Vahid (2010); "Tunnel to Light: In Search of Iranian Proverbs in the Arabic Order", Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, First Year, No. 2, pp. 69-96.

2- ----- (2011); "Rational Effects of Ancient Iranians in Shahnameh and Arabic Sources", Quarterly Journal of Critique and Comparative Literature (Research on Arabic Language and Literature), First Year, No. 3, Fall 2011, pp. 23-51.

3- -----, (2011), "Considerations about knowledge, education and books in Ferdowsi Shahnameh and ancient Iran" Heritage Report, No. 49, pp. 9-19.

4- Karbasian, Maliha (1384); "The Heritage of Ancient Iran in the Enlightenment of Naser Khosrow", Journal of the Association, No. 17, pp. 118-132.

5- Matini, Jalal (1996); "Elimination of Wisdom and Knowledge", Journal of Iranology, Eighth Year, No. 2, pp. 209-223.